

علی کریمی، کشف کرده است که منتقدین رضا پهلوی «ذی نفع جمهوری اسلامی هستند»!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

علی کریمی، کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران، پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» به خارج کشور آمد و در خارج از کشور به صف شاه‌پرستان پیوست در سخنانی تهدیدآمیز، منتقدان رضا پهلوی پسر ساه سابق ایران را «ذی نفع جمهوری اسلامی یا عامل ایجاد آن» توصیف کرد.

کریمی این صحبت‌ها را در گفت‌وگویی با مجتبی نوریخس، که پنج‌شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۳-۱۸ ژوئن ۲۰۲۴ در کانال یوتیوبش منتشر کرد، مطرح کرده است.

او گفت: «کسی که از خاندان پهلوی یا شاهزاده رضا پهلوی انتقاد می‌کند به هر نوعی، از نظر من دو حالت بیشتر ندارد: یا این که ذی نفع جمهوری اسلامی است، یا باعث به وجود آمدن جمهوری اسلامی بوده است. گزینه سومی ندارد.»

کریمی در اینستاگرام خود و در پست‌های بسیاری به تحسین عملکرد محمدرضا شاه و وضعیت ایران پیش از انقلاب پرداخته است. این قول علی کریمی، ما را به یاد حرف‌های هواداران ترامپ در آمریکا می‌اندازد که می‌گویند هر کس به این «مرد» انتقاد کند متهم به نفرت از ترامپ می‌شود؟

اکنون به نظر می‌رسد طرفداران رضا پهلوی درس‌های خود را از هواداران ترامپ گرفته‌اند و بیش از همه در شبکه‌های مجازی به دروغ‌پراکنی و تهمت‌زنی و تبلیغات مشغولند.

شعارهایی بسیار عجیب گروهی از سلطنت‌طلب و پهلوی‌پرستان، در یک تجمع آن‌ها در لندن علیه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی:

-لعنت بر خمینی مرگ بر مصدق!

-مرگ بر شورش ۵۷

-تا چپی کفن نشود، این وطن وطن نشود

-مرگ بر سه فاسد ملا چپی مجاهد

و فحش‌های خواهر و مادر و ...، به کسانی که با آن‌ها شعار جاوید «شاه» نمی‌گویند!



علی کریمی - رضا پهلوی - حمید فرخ‌نژاد

علی کریمی و حمید فرخ‌نژاد هنرپیشه در توییتری گفته بودند برای دوران گذار از جمهوری اسلامی به رضا پهلوی وکالت می‌دهیم. کارزار وکالت ضربه بزرگی به بقایای خاندان پهلوی بود؛ این کارزار نشان داد که نه شاه در ایران کوچک‌ترین اهمیتی برای اکثریت مردم این کشور دارد و نه صفحات میلیونی سلبریتی‌ها واقعی هستند.

روز ۲۶ دی، سالروز فرار محمدرضا شاه از ایران بود که مصاحبه رضا پهلوی پسر محمدرضا پهلوی با شبکه منوتو پخش شد. سلبریتی سابق جمهوری اسلامی «احسان کریمی»، پس از این مصاحبه یک طوماری اینترنتی تحت عنوان «شاهزاده رضا پهلوی نماینده من است» راه اندازی کرد. این موضوع در میان طرفداران رضا پهلوی به کارزار «من وکالت می‌دهم» معروف شد.

متن وکالت به رضا پهلوی در دی ماه ۱۴۰۱ بدین شرح بود: «با توجه به انقلابی که در جریان است و با توجه به این که شاهزاده رضا پهلوی از مردم ایران خواست برای رهبری این جنبش به وی وکالت دهند، این طومار کمک می‌کند تا مردم ایران نظر خود را اعلام کنند.» تمام سلبریتی‌ها که هر کدام به دلایلی از ایران خارج شده‌اند و ناگهان شاه‌پرست شده‌اند با صفحات ظاهراً میلیونی اینستاگرام‌های خود نیز به بوق‌های تبلیغات رضا پهلوی تبدیل شدند. نتیجه فوق‌العاده جالب بود.

جمعیت ایران قریب به ۹۰ میلیون نفر است. به نقل از پایگاه آماری استاتیس‌تا (Statista)، ۵۸ میلیون کاربر گوشی هوشمند نیز در ایران وجود دارد. مجموع ایرانیانی که از اول بهمن ۱۴۰۱ تاکنون به پهلوی رای دادند، هنوز به ۵۰۰ هزار نفر نرسیده است. تنها ۴۵۸ هزار نفر از ایرانیان طرفدار این «شاه» خودخوانده هستند.

امضای الکترونیکی ساده‌ترین روش رای دادن به یک فرد یا موضوع است. تنها وسیله انجام آن نیز یک گوشی همراه است و نیازی به صف ایستادن و وقت گذاشتن ندارد.

شبکه سلطنت‌طلب منتوتو نیز به صورت تمام وقت، اخبار مربوط به ماجرای وکالت را پوشش می‌دهد و تک تک توثیقات و اینستاپست‌ها و کلیپ‌های ارسالی از داخل ایران با مضمون طرفداری از وکالت پهلوی را منتشر می‌کند. ظاهراً صفحه اینستاگرامی مهناز افشار ۱۷/۶ میلیون، علی کریمی ۱۴/۸ میلیون، ساسی ۷/۸ میلیون، فرخ‌نژاد ۳/۳ میلیون، احسان کریمی ۱/۳ میلیون و ... دنبال کننده دارد. نتیجه تبلیغ گسترده سلبریتی و برخی شبکه‌های مجازی، به‌ویژه به شبکه تلویزیونی تعطیل شده «منتوتو» به افتضاح تاریخی برای خاندان پهلوی بدل شد.



شاهین نجفی - رضا پهلوی - علی کریمی

تنها در خارج کشور، حدود شش تا هفت میلیونی ایرانی زندگی می‌کنند. هیچ‌گاه در تاریخ ایران، این چنین مجموعه بزرگی از مردم ایران با تعلقات و انگیزه‌های متفاوت، در خارج از مرزهای کشور زندگی نکرده‌اند. ایرانی‌ها، در اقصا نقاط جهان به‌ویژه در کشورهای غربی پراکنده هستند، این ایرانی‌ها از نظر ملی، مذهبی، آتئیستی، زبانی، اجتماعی و هم‌چنین در راستای دیدگاه‌های سیاسی-ایدئولوژیک بسیار متنوع است. ایرانی‌ها، شامل سازمان‌ها و احزاب سیاسی، انجمن‌ها و کانون‌ها و محفل‌های بی‌شمار و عمدتاً مستقل در کنار یکدیگر هستند، که آن‌ها نیز به شدت تحت تاثیر دیدگاه‌های سیاسی متضاد قرار دارند. تعداد بسیاری ایرانی در آمریکای شمالی، کانادا و در اروپا زندگی می‌کنند، در این مجموعه بخش بزرگی در کالفرنیا اقامت دارند و معروف است که لس‌آنجلس «پایتخت غیررسمی» ایرانی‌هاست. ترمینولوژی واژه «ناسیونالیسم از دور» در ادبیات سیاسی در کتاب «اختراع ملت» توسط «بندیکت اندرسون» مطرح شده است. وی چند سال پیش در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «تاس»، تحت عنوان «موجودیت ناسیونالیسم دیاسپورا» می‌گوید که: در دوره کنونی ما شاهد تکوین ناسیونالیسم افراطی توسط دیاسپورا از راه دور هستیم. از فاصله دور می‌توان خیلی راحت در عالم خیال، ناسیونالیست بود و این مسئله‌زا است.»

در ادامه مصاحبه در رابطه با تاثیر متقابل جهانی شدن و ناسیونالیسم می‌گوید: «خیلی‌ها این امید را داشتند که ناسیونالیسم دیگر مربوط به گذشته است، اما آنچه که اتفاق افتاد، این بود که تنها فرم و اشکال ناسیونالیسم تغییر کرد. امروزه دیگر برای ناسیونالیست بودن احتیاج به زندگی در سرزمین مادری نیست، انسان‌ها می‌توانند در جای دیگری زندگی کنند، اما بیش‌تر از قبل ناسیونالیست باشند.»

بندیکت اندرسون در رابطه با کارکرد «ناسیونالیسم از دور» دیاسپورا، معتقد است که ما با دو گونه از این نوع ناسیونالیسم مواجه هستیم: ناسیونالیسم اکثریت و ناسیونالیسم اقلیت.

وی هم‌چنین ناسیونالیسم اکثریت را با دو صفت «ترقی‌خواهانه» و یا «ریاکارانه و مسئولیت ناپذیر» می‌سنجد. «ناسیونالیسم از دور» با ویژگی «ترقی‌خواهانه» را، تلاش در راه تحول دموکراتیک و تأمین مشارکت همه اقلیت‌ها در حکمرانی قلمداد می‌کند و مثال او نیز تلاش دیاسپورای فیلیپینی، در جهت سرنگونی دیکتاتور و برقراری دموکراسی در فیلیپین است. «ناسیونالیسم از دور» با صفت «ریاکارانه و مسئولیت‌ناپذیر» دارای گرایش قدرتمند پوپولیستی است، که در عمل طرفدار اقتدارگرایی است و او می‌نویسد که: «آن‌ها نه تنها هیچ هزینه‌ای برای سیاست‌های راه دورشان نمی‌پردازند، بلکه مجبور به پاسخ‌گویی نیز نیستند.»

واژه «دیاسپورا» در اصل، به بخشی از مردم یا گروه‌های ملی، مذهبی و.. اطلاق می‌شود، که به دلایل ناخواسته، ناگزیر شده‌اند در خارج از وطن اصلی خود، زندگی کنند. در تعریف رایج یا سنتی، دیاسپورا عمدتاً گروه‌های بسته و هم‌گون قومی یا مذهبی را شامل می‌شود، اما امروزه مفهوم دیاسپورا فقط منحصر به گروه‌های ملی، دینی و زبانی نیست، بلکه مهاجرین و پناهندگان را نیز در بر می‌گیرد.

نفوذ سیاسی راست‌گرایان افراطی، نژادپرست، امکان هویت‌یابی دموکراتیک را بر این بخش از دیاسپورا، سد کرده است. این بستر زمینه مساعدی برای رشد «ناسیونالیسم از راه دور» در آن‌ها فراهم کرده است. مجموعه این شرایط باعث شده است که فضای مناسبی، برای گسترش فعالیت طرفداران اقتدارگرایی رضا پهلوی به ویژه در آمریکا، فراهم آید.

پیروزی ترامپ در آمریکا در دوره گذشته ریاست جمهوری و اکنون نامزد ریاست جمهوری، پیروزی راست افراطی بود. در دوره ترامپ در میان سلطنت طلبان ایرانی، به موقعیت تازه‌ای دست یافتند و الان با نامزدی ترامپ باز هم تب ترامپ‌پس در آن‌ها شدیدتر شده است به طوری که رضا پهلوی باز هم به هذیان‌گویی افتاده است.

در مجموع رشد گفتمان راست افراطی در کشورهای غربی و به‌خصوص در آمریکا، منجر به تکوین ناسیونالیسم اقتدارگرایانه در راست اجتماعی ایران، یعنی سلطنت طلبان شده است.

تردیدی در این نیست که «بدیل پادشاهی» با مشخصه‌های دیکتاتوری، خطری بسیار جدی برای تحولات دموکراتیک در جامعه ایران است.

شاه‌اللهی به گروه‌هایی گفته می‌شود که به سلطنتی مطلقه، رهبری فردی، مرکز‌گرا، تک صدایی و نهایتاً به یک حکومت استبدادی معتقدند. آنان به آزادی‌های فردی، جمعی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی احزاب، آزادی اعتراض و اعتصاب، آزادی رسانه‌ها، آزادی زبان‌های مادری، برجیده شدن بساط زندان و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، آزاید انتخابات و آزادی نقد، هیچ باوری و علاقه‌ای ندارند. شاه‌اللهی‌ها، شاه را نماد اراده مردم در اداره کشور، مطلق و لازم‌الاجرا می‌دانند.

شاه‌اللهی‌ها از نظر سیاسی سلطه‌طلب، فاشیست و اولترا راست هستند و هر انسان مخالف، منتقد و دگر اندیشی را خائن و مستوجب مرگ و نیست و نابودی می‌دانند. به همین دلیل است که شعار محوری آن‌ها «رهبر ما پهلوی، هر کی نگه اجنبیه» است. گروه‌ها و افراد شاه‌اللهی، هیچ نیازی به تفکر و سابقه سیاسی، آزادی خواهی و برابری طلبی، مبارزاتی و حتی اخلاقی ندارند. کافی است ضد آزادی خواهی، ضد چپ، ضد مجاهد و حتی ضد محمد مصدق باشد و فرهنگ لمپنی و فحاشی داشته باشد. از این روست که شاه‌اللهی‌ها و رهبر آن‌ها رضا پهلوی به راحتی عوامل و عناصر اطلاعاتی-امنیتی و حزب‌اللهی و صادراتی جمهوری اسلام را به راحتی می‌پذیرند.

قبل و پس از خروج محمد رضا پهلوی از ایران در زمستان ۱۳۵۷، اعضای خاندان پهلوی، بخشی از درباریان، نظامیان، ساواکی‌ها و سرمایه‌داران وابسته به آن سیستم، ایران را با سرمایه‌های خود ترک و در نقاط مختلف جهان ساکن شدند. این افراد با اتکا به سرمایه‌های خود توانستند، گروه‌هایی را دور خود جمع کنند. اما چندی نگذشت که حکومت تاهز به قدرت رسیده اسلامی، مجدداً پلیس مخفی (ساواک) حکومت پهلوی را برای سرکوب مردم تا به امروز به کار گرفته است.

اما اکنون به نظر می‌رسد سلطنت طلبان با اوج‌گیری جنبش «زن، زندگی، آزادی» سخت به تکاپو افتادند تا این جنبش را به بیراهه بزنند و موقعیت خود را در ایار نهبود بخشند اما این تلاش رضا پهلوی کم‌تر از دو ماه دوام نیاورد و از هم پاشید اما آن‌ها به این فکر افتادند که سک سازمان امنیتی با حمایت سازمان سیاسی و موساد به وجود آورند. به همین دلیل، پرویز ثابتی این چهره مخوف و نفر دوم ساواک را رونمایی کردند و میکروفون تلویزیون منو تو را در اختیار ایشان قرار دادند تا از یک سو حکومت پهلوی را تیرنه کند و از سوی دیگر، نه تنها نیروهای آزادی‌خواه و انقلابیون چپ را بکوبد بلکه حتی از همین الان تاکید دارند که اگر به قدرت برسند همه پنجاه و هفتی‌هایی که در سرنگونی حکومت پهلوی نقش داشتند اگر از اعدام‌های جمهوری اسلامی جان سالم بدر برده‌اند اعدام کنند. این بار سپس رضا پهلوی به اسرائیل سفر کرد احتمالاً تلاش کرده بود که امکانات سازمان‌دهی یک سازمان مخفی و امنیتی را بررسی کنند.

مدتی است یک سازمان امنیتی در فیس‌بوک آگهی استخدام داده است که آرم و مضمون آن به شکل زیر است:

WeActTogetherForChange



یک سازمان امنیتی استخدام می‌کند

آیا شما می‌خواهید، تغییرات اساسی ایجاد کنید؟

آیا شما می‌خواهید فعالانه برای تغییر وضع مردم وطن تلاش کنید؟

آیا شما می‌خواهید فردی موثر برای پیشرفت صلح باشید؟

احتمالاً می‌توانیم با کمک هم کارهای بزرگی را انجام دهیم

ما دنبال افراد مرتبط با کسانی که داخل رژیم کار می‌کنند، هستیم.

اگر در ایران اقوام و یا دوستانی دارید که در صنایع امنیتی رژیم، سازمان انرژی اتمی، وزارت دفاع، نیروی هوایی، صنایع موشکی، دفتر رهبری یا ارگان‌ها و نهادهای حساس دولتی کار می‌کنند ما می‌توانیم به شما و به آن‌ها کمک کنیم.

ما می‌توانیم در امور مهاجرات کمک کنیم و از لحاظ اقتصادی از شما حمایت کنیم.

البته لازم به ذکر است تامین امنیت افرادی که با ما همکاری می کنند، اولویت اصلی ما هست.
در صورت تمایل به همکاری لطفا فرم زیر را تکمیل و ارسال کنید

...

احتمال دارد این سازمان زیر نظر پرویز ثابتی تشکیل شده باشد و دامی برای به تله انداختن انسان‌های ساده‌اندیش و کسانی که عاشق فیلم‌های جاسوسی-پلیسی هستند.

شخصیت پوپولیست و مقام پرست و پول پرست رضا پهلوی از یک سو و تاثیر حلقه مشاوران صادراتی-امنیتی جمهوری اسلامی از سوی دیگر و البته اکنون تب ترامپ‌بیسم باعث گردیده، تا ایشان فعال تر شوند.

پر رنگ شدن نقش «یاسمین پهلوی» در سال‌های اخیر و سخنان سخیفی که می گوید و می نویسد فقط در چهارچوب آماده‌سازی ایشان در مقام رهبری سلطنت‌طلبان است.

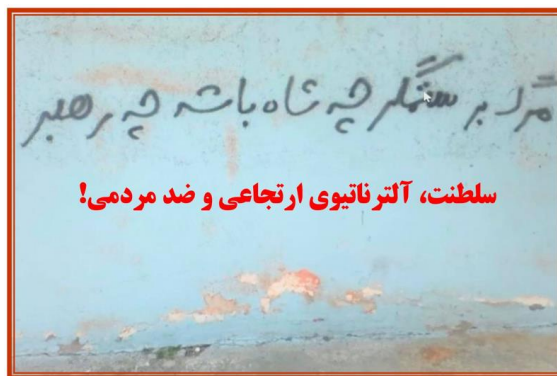
مسعود انصاری مشاور مالی و خصوصی سابق رضا پهلوی و سعید سکویی از سلطنت‌طلبان، گفته است که دریافتی‌های ماهیانه دفتر رضا پهلوی از «سازمان سیا» با شرط پرداخت مبلغی به پرویز ثابتی از مسئولین ساواک و مشاور ارشد ایشان است، سفر رضا پهلوی و دیدار وی و یاسمین با مقامات امنیتی اسرائیل، احتمال تشکیل یک سازمان امنیتی را زیاد کرده است.

بازی جدید و یک بام و دو هوای رضا پهلوی، پس از شکست کمیته مهسا شدت گرفته است. احتمالاً رضا پهلوی و بلوک سلطنت‌طلبان، اکنون تمام امید خودشان را به پیروزی دونالد ترامپ دوخته‌اند تا سر «اختاپوس» را در ایران بزند و آن‌ها را به قدرت برساند.

حملات علی کریمی و سلبریتی هم‌فکر او، به نیروهای آزادی‌خواه و چپ و انقلابیون ۵۷ که هم در سرنگونی حکومت پهلوی نقش مهمی داشتند و هم در این ۴۵ سال برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند، در بهترین حالت نشان از ناآگاهی سیاسی آن‌هاست.

آن‌ها به نژاد آریایی خود می‌بالند و می‌گویند که همه پنجاه‌هفتی‌ها باید اعدام شوند زیرا با ایجاد انقلاب ۵۷، به عصر حکومت شاه پایان دادند.

ظاهراً فوتبالیست سرشناس جامعه ما که در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، به دلیل مخالفت آشکارش با سرکوب معترضان به‌ویژه زنان و دختران تظاهرکننده مجبور به ترک کشور شد و در خارج کشور بر خلاف موضعی که در داخل کشور می‌گرفت در کنار سلطنت‌طلبان و ثابتی‌ها قرار گرفت و با فرهنگ لمپی و پرخاشگری آن‌ها به مخالفان سلطنت‌طلبان توهین و بی‌ادبی می‌کند. درست است که وی و هم‌سالانش دوره پهلوی و انقلاب ۱۳۵۷ را ندیده‌اند اما اسناد، کتاب و فیلم‌های فراوان داخلی و خارجی فراوانی وجود دارد که امروز دسترسی به آن‌ها چندان هم مشکل نیست. اما به نظر می‌رسد که مشکل علی کریمی و هم‌فکرانش کمبود منابع درباره جنایت‌های حکومت پهلوی و ساواک آن و وضعیت مردم در آن دوره نیست. گیر آن‌ها، شاید این است که به دنبال پست و مقام و ثروت هستند. امکاناتی که سلطنت‌طلبان دارند و به‌عنوان رشوه و وعده به این تیپ ورزشکاران و هنرمندان غیرمردمی و سطحی‌نگر می‌دهند تا آن‌ها را به اصطلاح نمک گیر و به خود وابسته سازند.



رضا پهلوی هر موقع بوی کباب به مقامش می‌رسد زود حساس می‌شود و به دنبال بورا می‌افتد. در دورانی که زنان، جوانان، کارگران، بازنشستگان، بیکاران، مردم مناطق محروم کشور مانند کردستان و بلوچستان، دانشجویان و همه مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب جامعه ما، شجاعانه در خیابان‌های کشور در مقابل آدم‌کشان نظامی-امنیتی می‌رزمنند، صدها کشته، زخمی، و هزاران اسیر هزینه می‌کنند، رضا پهلوی و برخی گروه‌های راست و ناسوینالیست و چند سلبریتی و رسانه‌های وابسته به آن‌ها می‌کردند با مهندسی‌های رسانه‌ای جنبش‌های مردم ایران را حرکتی وانمود سازند در راستای برگرداندن سلطنت ارتجاعی پهلوی که ساختاری قرون‌وسطایی و استبدادی و حتی به‌دور از روش‌های حکومت‌مداری سرمایه‌داری مدرن در قرن بیست‌ویکم است. پیام‌های پی در پی و بی‌محتوای رضا پهلوی، مانورهای توثیتری شماری سلبرتی که معلوم نیست چگونه نقشی قرار است در تحولات سخت و پریهای جامعه ایران داشته باشند، و سپس کارزار مضحک «وکالت» دادن به رضا پهلوی و تشکیل کمیته مهسا و مهندسی رسانه‌ای در شبکه‌های خبری چون ایران انترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا، صدای اسرائیل، و کانال تلویزیونی «من و تو»، تلویزیون میهن و...، برای منحرف کردن این خیزش عظیم مردمی ما تدارک دیده بودند که روهایشان یک‌جا بر باد رفت. در این میان تامل‌پذیر و پرسش‌برانگیز عملکرد کسانی است که خود را آزادی‌خواه می‌نامند اما در کنار ارتجاعی‌ترین گرایش سیاسی ایران قرار می‌گیرند.

سلطنت‌طلبی به لحاظ سیاسی، نگرشی ارتجاعی و بازگشت به نوستالژی گذشته است. از نظر عملی نیز یک تخیل کودخانه بیش نیست.

دعوی آبی سلطنت‌طلبان و در راس همه رضا پهلوی با جمهوری اسلامی، بر سر ارث و وارث است نه درد و دغدغه مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه و عدالت‌جو. رضا پهلوی در تلاش است مجدداً سلطنت جایگزین جمهوری اسلامی گردد و برای رسیدن به چنین موقعیتی، بزرگ‌ترین امیدشان به سپاه پاسداران و ارتش و نیروهای انتظامی و امنیتی است که شاید روزی دست به کودتا بزنند و با حمایت برخی دولت‌های خارجی، برای برقراری مجدد سلطنت در ایران تلاش کنند و رضا پهلوی را با سلام و صلوات به کاخ نیاوران و تاج و تخت برسانند.

دلیل مهمی که رضا پهلوی و طرفدارانش به دخالت خارجی و جنگ و یا کودتا در ایران چشم دوخته‌اند ناشی از عدم پایگاه مردمی‌شان در ایران است.

رونمایی پرویز ثابتی این چهره مخوف ساواک دوران پهلوی و سفرهای رضا پهلوی به اسرائیل و این که همواره تاکید دارند سر مار در ایران است و باید آن را قطع کرد در واقع تلاشی است برای حمله خارجی به ایران مانند عراق و افغانستان و لیبی و... حملات علی کریمی و سلبریتی‌های هم‌فکر او به نیروهای آزادی‌خواه و چپ و انقلابیون ۵۷ که هم در سرنگونی حکومت پهلوی نقش مهمی داشتند و هم در این ۴۵ سال برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند، در بهترین حالت نشان از ناآگاهی سیاسی آن‌هاست!

نتیجه‌گیری

اگر به خیزش‌های مردمی دهه‌های اخیر برضد حکومت جمهوری اسلامی نگاه دقیقی بیندازیم چند درس کلیدی می‌گیریم:

* جنبش مردمی که در شهریورماه ۱۴۰۱ به رهبری زنان و جوانان آغاز شد بر پایه ارزیابی‌هایی همه‌جانبه و بی‌طرفانه، خواست‌ها، و ترکیب نیروهای حاضر و مبارز در این جنبش، خواستی در هیچ کدام‌شان برای بازگرداندن سلطنت مطرح نبوده و نیست. شعار «مرگ بر ستمگر، نه شاه می‌خواهیم، نه رهبر»، شعار برجسته و روشنی از این واقعیت است. بنابراین بر خلاف تصورات خام مطرح شده درباره پایگاه اجتماعی سلطنت‌طلبی باید گفت که طرح شدن آن از سوی همان مهندسی‌های رسانه‌ای-خبری بوده است که بنگاه‌های تبلیغاتی وابسته تدارک دیده‌اند.

* مطالبات و خواست‌های اساسی جنبش‌های اعتراضی مردم ایران در دهه‌های اخیر، کلاً بر ستم و تبعیض و استثمار، سیاست‌های ضد انسانی و زن‌ستیزانه آن و اقتصاد سرمایه‌داری بوده‌اند که حکومت ایران مشابه دیگر کشورهای سرمایه‌داری در حال توسعه، با توصیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اجرا کرده است. نتیجه این اقتصاد، فقر و محرومیت اکثریت مردم ایران، بیکاری ده‌ها میلیونی، کودک کار، از بین رفتن زیرساختار تولیدی و طبیعت و سلطه تک‌محصولی متکی بر درآمد نفت بوده است. این ساختار، به شدت فاسد و استثمارگر و ضد مردمی است. در واقع همه آن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که شهروندان ایران در دوران حکومت دیکتاتوری پهلوی شاهد بوده‌اند و یا در اسناد تاریخی و فیلم‌ها و مستندهای تاریخی مشاهده کرده‌اند.

سوم این که طرفداران بازگشت سلطنت و حکومت استبدادی پلیسی «رستاخیز» به تعبیر و یا ترجمان کنونی حزب‌الله با کمی تغییرات ظاهری حاکم است، بیش‌تر از آن که چشم‌شان به مردم و جنبش‌های مردمی باشد به دولت‌های سرمایه‌داری است که با «کوبیدن سر اختاپوس در ایران»، آن‌ها را به تاج و تخت برسانند.

بنابراین، برای سلطنت‌طلبان و همه نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرا، آزادی، برابری، استثمار و دیکتاتوری بی‌معناست. چرا که قرار نیست در حکومت سلطنتی، آزادی فردی و جمعی، برابری زن و مرد، آزادی احزاب، آزادی رسانه‌ها، آزادی انتخابات، آزادی زبان‌های مادری و آزادی بی‌حد و حصر بیان و اندیشه باشد. آن‌ها مخالف اعدام و شکنجه مخالفین سیاسی خود نیستند و همین الان نیز شعارشان اعدام پنجاه و هفتی و چپ و مجاهد و... است. خواهان برپایی نوع دیگری از دیکتاتوری، احتمالاً بدون ابا و عمامه هستند و تمام تلاش آن‌ها در اوضاع و احوال کنونی و رشد جنبش مردمی، عوام‌فریبی بیش نیست.

اما تاریخ تحولات جهان و منطقه نشان داده است که دوران سلطنت‌های استبدادی ده‌ها به پایان رسیده است و ما حتی یک نمونه هم نداریم که در تحولات دهه‌های اخیر، سلطنت مجدداً به حکومت برگردد. اگر اکنون بحث در کشورهایی مانند انگلستان و اسکاتلندیناوی، نام پادشاهی وجود دارد سمبلیک است و شاه مطلقاً حق ندارد در امور سیاسی کشور اظهارنظر کند تا چه برسد دخالت داشته باشد. حتی همین سلطنت‌ها نیز از نظر بسیاری از شهروندان این کشورها، زاید هستند و زندگی انگل‌وار خود را از طریق دسترنج مردم و مالیات‌دهندگان می‌گذرانند.

نهایتاً رویای بازگشت سلطنت به ایران، از نظر سیاسی ارتجاعی و از نظر عملی رویایی پوچ و بی‌معنی و غیرواقعی است!

یک‌شنبه هفتم مرداد ۱۴۰۳- بیست و هشتم یولی ۲۰۲۴